لسان دلیل، عاملی مهم برای فهم مقام انشاء و مقام مدیریت امتثال

شاگرد: مثالی که حضرت عالی فرمودید همان انشائات مقام جعل بود ولی به نحو طولی. وارد مدیریت امتثال نمی‌شود. یعنی همه مصلحت اولیه را دارند اما به‌خاطر پیری خود در طول حکم قبلی حکم دیگری هم هست. یعنی هنوز مدیریت امتثال نشده است. ظاهراً در اینجا نیز همینطور است.

استاد: یعنی طولا دو امر انشائی ثبوتی است... .

شاگرد: احکام انشائی طبق مبنای شما طولی بود. یعنی اول طبائع در نظر گرفته می‌شود؛ طبیعت مکلف و طبیعت صلات. بعد مسافر و حاضر می‌شود. بعد رکعاتش می‌شود. یعنی اینها ثبوتی و طولی هستند.

استاد: درست است. بله.

شاگرد: خب این هم از موارد ثبوتی و طولی است یا به مدیریت امتثال می‌رود؟

استاد: خیلی تفاوت می‌کند. احکام طولیای داریم که ثبوتی است و همه آنها هم از سنخ انشاء قبل از امتثال است. اما طیف وسیعی از تشریع داریم که شارع مقدس احکام آن را تشریع کرده، اما موطن غرض و محمل غرضی که داشته ممتثل بوده، نه مکلف؛ طبیعی المکلف نبوده، بلکه برای مکلف در مقام امتثال یک تکلیف قبلی، تشریعاتی کرده.

> 16:45

شاگرد: به نظر می‌رسد شیخ و شیخه در مقام انشاء است. یعنی درواقع طبیعت است اما طبیعتی که به هم ضمیمه می‌شوند. یعنی طبیعت مکلفی که الآن شیخ و شیخه است. یعنی لزوماً عالم امتثال نیست.

استاد: شواهد آن را عرض می‌کنم. یکی از شواهدی که دال بر این است که شیخ و شیخه از قبیل امتثال است، نه انشاء ثبوتی، این است که اگر انشاء ثبوتی بود در شرع برای آنها یک سنی تعیین می‌کردند. مثل بلوغ می‌گفتند پانزده سال، در اینجا هم می‌گفتند بالای شصت سال. اما می‌گویند شیخ و شیخه. یعنی یک عنوان منعطفی است که به خود مکلف واگذار می‌شود.

شاگرد: این تلائم با این دارد که در مقام انشاء باشد. چون اگر برای مدیریت امتثال باشد ریختش این است که ضابطه‌مند شود. ولی وقتی در مقام انشاء ثبوتی است، می‌گویند شیخ و شیخ یعنی طبیعتا ضمیمه می‌شوند.

شاگرد۲: قانون اولی جای برش است، نه امتثال.

استاد: ببینید اینکه در مقام امتثال باید ضابطه‌مند باشد، درست است. در برخی از جاها به این شکل است. اما اقتضاء مدیریت مقام امتثال این نیست که ضابطه‌مند باشد.

شاگرد: شما می‌فرمودید اقتضاء آن طرف این است. گاهی در مقام انشاء ضابطه می‌دهند و گاهی در مقام امتثال است. ولی اقتضاء طبیعت این نیست که ضابطه بدهند. شاید بیشتر بر عکس آن به ذهن بیاید. مثلاً چیزی که در مورد محدوده وضو می‌گویند. یا اینکه بخواهند فرسخ را تعیین کنند. اقتضاء در دو طرف هست.

استاد: دیدی خیلی وقتها علماء وقتی می‌خواهند در این مسائل فقهی مثال بزنند به طبیب و نسخه مثال می‌زنند. اتفاقا در بحثی که قبلاً صحبت کردیم بود؛ آیا علوم اعتباری مثل فقه، حقوق و اخلاق و ... برهان‌پذیر هست یا نیست؟ در این مباحثهایی که شد نتیجه اش این شد که قطعاً برهان‌پذیر هستند؛ با اینکه از اعتباریات آن دست برنداشتیم. چون اعتباریات پلی است که جهت میدادیم به قیمتها برای وصل به اغراض. این اعتبار بود. منافاتی نداشت که هم محامل اغراض و هم اشیاء ذات القیمه در این جهتدهی برهان‌پذیر باشند. لذا علوم اعتباری حکیمانه و غیر حکیمانه بود و با آن پشتوانه اش برهان‌پذیر قطعی بود.

شما به ارتکازتان نگاه کنید. اگر بگویند اخلاق –با آن بحثهایی که از فلسفه‌اخلاق، اعتباریات میدانید- و در کنار آن بگویند علم طب، بین اینها یک فرقی می‌بینید یا نمی‌بینید؟ ارتکازا در ابتدا فرقی می‌بینند. می‌گوید آنها اعتباری هستند، اما طب که اعتباری نیست. دکتر نسخه میدهد؛ این از علوم اعتباری است؟! نسخه میدهد که در عمل انجام بدهند. اما گمان من این است که اگر تطبیق کنید، مثالی که علماء میآورند برای این است که از نظر جوهره کار، طب با علوم اعتباری هیچ تفاوتی ندارد. اصلاً تفاوتی ندارد. یعنی طب یکی از آنهایی است که از رابطه بین دارو، مریضی و معالجه به دست میآید؛ از رابطه بین اشیاء میآید. شما صاحب ارزش دارید، غرض دارید. طبیب هم مدیریت میکند و علاج میکند. می‌گوید باید چنین بکنید. مگر ما در طب باید نداریم؟! باید این دارو را بخوری. آن جا ادامان هست که اخلاق نیست. نمی‌گوییم باید فلسفه‌اخلاق را در طب بیاوریم! چرا طبیب می‌گوید باید؟! اصلاً مشکل ندارند وقتی دکتر می‌گوید باید بخوری، می‌گویند خب روشن است. در اخلاق که می‌رسد آنقدر بحث می‌شود و حال اینکه جوهره آن در این مواردیکه عرض کردم یکی است. لذا ارتکازا مثالهای طب را خیلی می‌پسندیم.

خب الآن به همین مثال طب بیایید. بعضی چیزها هست وقتی کسی وارد فضای مدیریت امتثال و طبیعی می‌شود از تناسب حکم و موضوع و لحن عبارت سریع تشخیص میدهد. من یک مثال آن را عرض کنم. جلسه قبل بخشی از آن را گفتم. در زمان ما همه شنیده‌اند، مثلاً می‌گویند این قرص را با فاصله هشت ساعت بخور. کسی که ذهنش کمی آگاه باشد و دستش به کار باشد می‌بیند دکتری که گفته این قرص را هر هشت ساعت یک بار بخور، زیرش نوشته اگر سر وقت گذشت اما نخوردی و فراموش کردی تا دور بعدی دیگر نخور. دیگری نوشته اگر فراموش کردی بخور، مهم نیست. شما تفاوت این دو را در چه چیزی می‌بینید؟

فوری می‌بینید او دارد خوردن غذا را مدیریت میکند. اما خود اینکه می‌گوید اگر گذشت نخور، با اینکه می‌گوید اگر گذشت طوری نیست، بخور، نحوه مدیریتش دو جور است. در آن تأثیری که آن

دارو دارد دخالت دارد. دارویی هست که سر وقت بودن، قوام کارش است. یعنی اگر نخوردی دیگر نخور. شاید برای مقصود من مضر باشد. اما یک دارویی است که باید در برههای در مزاج تو موجود باشد، من هم برای اینکه استدامه پیدا کند آن را هشت ساعته کردم. مقصود من این دقت تنظیم زمانی نبود. لذا اگر یادت رفت چون میخواهم این دارو در بدن تو استدامه داشته باشد، بخور. این سبب میشود کسی که میگویی اگر فراموش کردی نخور؛ در نحوه تأثیر دارو و واقعیت علمی دارو در درمان او اثرگذار است، به این معنا میشود که این از مدیریت امتثال در میروی ای نه؟ ممکن است بگویی در رفت. چرا؟ چون میگویی ریخت طبیعی دارو زمانمند است. پس اساساً وقتی میگویند این دارو برای این درمان نافع است نه یعنی طبیعی دارو. یعنی طبیعی زمانمند این دارو برای این نافع است. خب اگر این جور باشد قبول است.

> 23:46

اما اگر ملاحظات دیگری در کار بیاید. یا انواع مریضی ها فرق کند. یک مریضی است که این دارو برای آن است اما دکتر تشخیص داده که برای این مریض خاص زمانمند است. در اینجا آیا در آن انشاء دخالت میکند یا نه؟ با اینکه میگویی اگر نخوردی نخور. صرف این دلالت ندارد بر اینکه طبیعی دارو زمانمند است برای اینکه داروی این درمان باشد. ممکن هم هست که باشد. میخواهم تفاوت عبارات را بیان کنم. ببینید چقدر ظریف میشود.

خب حالا در محدوده ادله شرعیه ما چطور استظهار بکنیم؟ اول قدر متیقنها داریم که همه باحثین و هر کسی که وارد شود قاطع میشود که این برای مدیریت امتثال است، نه برای عالم ثبوت. بخشی از آنها هست که قاطع میشود برای عالم ثبوت است. بخشی از آنها مشکوک میشود. برای مشکوک ها باید ضوابطی را اعمال کنیم. اصل بر کدام است؟ چطور باید اعمال بکنیم؟ استظهارات چطور است؟ مبادی استظهار از اینکه برای کدامش است، چیست؟ اینها که شما فرمودید کمک میکند.

در مانحن فیه پیرمرد الآن روزه بگیرد یا نگیرد؟ امر صیام شهر مبارک برای او هست یا نیست؟ آیا شارع در عالم ثبوت گفته من از شیخ و شیخه بردارشتم؟ یا وقتی می فرموده «فلیصمه»، «بنی الاسلام علی خمس» اصلاً کاری با شیخ و شیخه ندارد؟ اصلاً با آن کار ندارشته. تمام شد.

شاگرد: تقریباً در ذهن من صاف است که طبق مبانی شما اینجا در مدیریت امتثال نیست. در بحث حائض فرمایش شما این بود که طبیعت مکلف با طبیعت صلات را داریم. بعد فرمودید این مکلف حائض میشود و اقتضاء فرد حرام را میکند. خب میتوانیم اینها را بگوییم که برای مدیریت امتثال است؟! در اینجا هم شیخ و شیخه است. یعنی اقتضای جواز به این شکل را دارد. مدیریت امتثال برای این است که من نمیدانم اینها را در خارج چطور جاری کنم. نمیدانم نوافلم را چطور بخوانم. یا اینکه محدوده میخواهم. یا مربوط به موارد شک و یقین است.

بازبینی #1
ایجاد شده 8 ژوئن 2026 15:34:47 توسط ... .
به روزرسانی شده 8 ژوئن 2026 15:50:51 توسط ... .